

هویت‌شناسی اسماعیل صادق الوعد در آیه ۵۴ سوره مریم و نقد أقوال مفسران

سعید مرادی کیاسرائی*

تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۱۸

امین عظیمی**

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۱۵

چکیده

در آیه ۵۴ سوره مریم از پیامبری به نام اسماعیل با صفت «صادق الوعد» یاد شده است: ﴿وَإِذْ كَرَّمْنَا إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِرَبِّهِ أَنْ كُنْ عَلِيًّا وَأَنبَأَهُ أَنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾. در این که آیا این اسماعیل همان اسماعیل معروف، فرزند ابراهیم است یا اسماعیل بن حزقیل از انبیاء بنی اسرائیل، میان مفسران محلّ گفت‌وگو است. غالب مفسران شیعه و اهل سنت احتمال اول را برگزیده و گفته‌اند مراد اسماعیل بن ابراهیم است. اما گروه دیگری از مفسران با استناد به سیاق آیات و همچنین برخی روایات وارده در این زمینه، دیدگاه دوم را برگزیده‌اند، از این رو نخست دیدگاه قرآن و سپس مسائل دیگری که از روایات اسلامی و تواریخ و ادله عقلیه قابل برداشت است به طور جداگانه مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا ابعاد مختلف این مبحث روشن گردد.

کلیدواژگان: تفسیر آیات، انبیاء الهی، عدد پیامبران، مرسله ابن سنان، ادله عقلیه.

طرح مسأله

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب الهی که از سرچشمه وحی الهام گرفته، کتاب هدایت و تبیان کل شیء است، اندیشمندان و دانشوران هریک در حد توان خود در این بحر ژرف و عمیق به غور پرداخته و به سهم خود در زمینه معارف و علوم قرآنی قلم‌فرسایی کرده‌اند؛ و الحق که هر آیه بلکه هر جمله‌ای از این کتاب بی‌همتا، سرفصل نوینی برای معارف الهی است.

بسیاری از مفسران به تناسب برخی آیات قرآن کریم درباره تعداد پیامبران بحثی را مطرح کرده‌اند و طبق روایات نیز، ده‌ها هزار پیامبر از طرف خداوند مأمور به تبلیغ و هدایت مردم بودند. از طرفی، با وجود ماجراهای فراوانی که از پیامبران گذشته در قرآن وجود دارد؛ داستان بسیاری از پیامبران نیز نقل نشده است، و در غالب موارد، نام برخی پیامبران الهی به صورت اجمالی آمده و قرآن کریم به تفصیل آن نپرداخته تا داستان تبلیغشان و تلاش‌هایی که در راه دعوت داشتند برای ما مشخص شود، لذا ضرورت مراجعه به روایات در تبیین و فهم معنای آیه غیر قابل اغماض است. چراکه بسیاری از احکام، معارف اخلاقی و اعتقادی و قصص، در قرآن به صورت مجمل آمده که شرح و تبیین آن‌ها در سنت پیامبر اکرم و روایات معصومین آمده است. به فرموده نبی مکرم اسلام در حدیث ثقلین، قرآن و اهل بیت تا روز قیامت از یکدیگر جدا نمی‌شوند و بین آن‌ها رابطه‌ای ناگسستنی وجود دارد.

لذا روایات به عنوان یکی از منابع فهم آیات به شمار می‌رود و حکمت الهی، همان‌گونه که مقتضی ارسال پیامبران است، اقتضا دارد که راه یا راه‌هایی را برای شناخت آنان قرار دهد، زیرا در غیر این صورت، گروه زیادی از مردم در شناسایی پیامبران حقیقی ناکام مانده و از هدایت الهی محروم می‌شوند، در نتیجه، «نقض غرض» صورت می‌گیرد. از آن جمله آیات، آیه ۵۴ سوره مریم است که نام یکی از پیامبران الهی در آن ذکر شده و به ظاهر ماجرای او در قرآن نیامده و شناختی نیز درباره‌اش وجود ندارد؛ و آن *اسماعیل صادق الوعد* یکی از انبیاء بنی اسرائیل است که روایات وارده در منابع فریقین از او یاد نموده و برخی ویژگی‌های ممتاز وی از جمله، صداقت و پایبندی به وعده را از او بیان نموده‌اند.

پیشینه تحقیق

با توجه به ضرورت و اهمیت بحث‌های تفسیری در جهت کشف و فهم مراد خداوند، در ذیل بسیاری از آیات قرآن کریم محققان کارهای چشمگیری صورت داده‌اند. اما در زمینه موضوع محلّ بحث چنین امری صورت نپذیرفته است و نمی‌توان تحقیق قابل توجهی؛ جز اشاره به محلّ نزاع بحث سراغ گرفت. و لذا پیشینه بحث از آیه مذکور را تنها باید در کتب تاریخ و قصص انبیاء و همچنین در تفاسیر هر یک از مفسران شیعه و اهل سنت سراغ گرفت و از آنجا که هر کدام از این تحقیقات صورت پذیرفته در کتب تاریخ انبیاء و همچنین تفاسیر فریقین به صورت گذرا از این مسأله عبور کرده‌اند، لذا این امر ضرورت و لزوم پرداختن به آن را بیش‌تر نمود.

فرضیه تحقیق

در ابتدا فرض بر آن بود که با توجه به قرائنی که در این زمینه وجود داشت نام «إسماعیل» در قرآن کریم برای دو نفر از پیامبران الهی به کار رفته است (بر خلاف نظر مشهور) و لذا این قرائن می‌تواند تزامم آرائی که میان مفسران به ویژه در آیه ۵۴ سوره مریم شکل گرفته را رفع نماید.

تعداد انبیاء در قرآن

در اینجا نخست به بحث عدد پیامبران در قرآن کریم پرداخته می‌شود:

در آیه ۷۸ سوره غافر می‌خوانیم:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ﴾

«ما پیش از تو پیامبرانی فرستادیم؛ سرگذشت گروهی از آنان را برای تو باز

گفته، و سرگذشت گروهی را برای تو بازگو نکرده‌ایم»

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که نام گروهی از انبیاء و رسولان الهی در قرآن

کریم - لا اقل در سوره‌هایی که قبل از سوره غافر نازل شده - ذکر شده است.

شبهه همین معنا در آیه ۱۶۴ سوره نساء آمده، آنجا که می‌فرماید:

﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾

«و پیامبرانی که سرگذشت آن‌ها را پیش از این، برای تو بازگفته‌ایم؛ و پیامبرانی که سرگذشت آن‌ها را بیان نکرده‌ایم؛ و خداوند با موسی سخن گفت»

البته تعداد پیامبران الهی با ذکر عدد در آیات قرآن مجید مشخص نشده است؛ ولی از بعضی آیات به خوبی استفاده می‌شود که عدد آن‌ها بسیار زیاد بوده چنانکه در آیه ۲۴ سوره فاطر می‌خوانیم:

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾

«ما تو را به حق به عنوان بشارت دهنده و انداز کننده فرستادیم و هر امتی در گذشته انداز کننده‌ای داشته است»

به هر حال از آنچه گفته شد به خوبی استفاده می‌شود که عدد پیامبران الهی در طول تاریخ، بسیار زیاد بوده؛ اما قرآن کریم، رقم خاصی برای آن تعیین نکرده است. چنانکه علامه طباطبائی معتقد است: عدد پیامبرانی که نام آن‌ها صریحاً در قرآن کریم آمده است تنها ۲۶ نفر است و آن‌ها عبارت‌اند از آدم، نوح، ادریس، صالح، هود، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یوسف، لوط، یعقوب، موسی، هارون، شعیب، زکریا، یحیی، عیسی، داوود، سلیمان، الیاس، الیسع، ذوالکفل، ایوب، یونس، اسماعیل صادق الوعد و حضرت محمد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲ / ۱۴۰-۱۴۱)، در حالی که سیوطی معتقد است عدد نام‌های پیامبران در قرآن کریم ۲۵ نفر است (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲ / ۴۳۵-۴۴۴). البته در آیات دیگری از قرآن کریم، پیامبران دیگری نیز هستند بی آنکه صریحاً نام آن‌ها بیان شود، بلکه با توصیف و کنایه ذکر شده‌اند. مانند:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَكِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّنَا لِمَ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا﴾ (بقره / ۲۴۶)

«مگر ندیدی رؤسای از بنی اسرائیل را که به یکی از پیغمبران خود گفتند برای ما پادشاهی برانگیز»

که مربوط است به جناب صموئیل و طالوت.

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا﴾ (بقره / ۲۵۹)

«و یا مثل آن کسی که از دهکده‌ای ویران شده عبور کرد»

که مربوط است به داستان جناب عزیر، که صد سال به خواب رفت و دوباره زنده شد.

﴿إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ﴾ (یس/۱۴)

«آن زمان که دو تن - از حواریین عیسی - را نزد آن قوم فرستاده و به دنبال آنان نفر سوم - یوسف نجار - را به کمکشان گسیل داشتیم»
﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾ (کهف/۶۶)
«موسی و همسفرش به بنده‌ای از بندگان ما برخوردند که ما از نزد خود داده بودیمش رحمتی»

که مربوط است به داستان جناب خضر البته افراد دیگری هم هستند که قرآن کریم نامشان را آورده ولی نفرموده جزء انبیا بوده‌اند، مانند همسفر موسی که قرآن تنها درباره آن فرموده: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَتَاهُ﴾ (کهف/۶۱). و یا مانند ذی‌القرنین و عمران پدر مریم. و سخن کوتاه اینکه خداوند متعال در قرآن کریم برای انبیا، عدد معینی ذکر نکرده است.

دیدگاه مفسران ذیل آیه شریفه

همان‌طور که بیان شد، مفسران درباره آیه ۵۴ سوره مریم بحث‌های مختلفی انجام داده‌اند و هر کدام مراد از اسماعیل صادق الوعد را طبق دیدگاه خود معنا نموده، به طوری که اکثر قریب به اتفاق اسماعیل در آیه را همان اسماعیل معروف، فرزند ابراهیم دانسته‌اند، و برخی وی را اسماعیل بن حزقیل، که از انبیا بنی اسرائیل بوده دانسته‌اند. از آنجا که هر کدام دلایلی مانند سیاق آیات، روایات وارده در این زمینه را، مستمسک خود قرار داده، لذا دلایل هر گروه به طور جداگانه مورد بررسی و نقد احتمالی قرار خواهد گرفت.

دیدگاه اول

بر اساس این دیدگاه، بسیار از مفسران فریقین، منظور از این اسماعیل را وجود مبارک اسماعیل بن ابراهیم می‌دانند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۴/۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۱/۱۱۶-۱۱۴؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۲۷۳/۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۲۲/۸؛ طبری، ۱۴۱۲: ۷۲/۱۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۴۹/۲۱؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۳۴۱/۱۸؛ طوسی، بی‌تا: ۱۳۳/۷؛

طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۰/۶). دلایلی که غالب این مفسران در این مسأله بدان تکیه نموده‌اند از این قرار می‌باشد:

دلیل اول: قرآن کریم در برخی از آیات خود /اسماعیل بن ابراهیم را با صفاتی یاد نموده است از جمله آیات نساء / ۱۶۳؛ صافات / ۱۰۰-۱۰۱؛ ص / ۴۸؛ انعام / ۸۶-۹۰؛ انبیاء / ۸۵ - ۸۶ لذا صادق الوعد بودن هم می‌تواند یکی از همین ویژگی‌ها باشد.

دلیل دوم: نام /اسماعیل ۱۲ بار در قرآن به کار رفته که ۸ مورد آن یقیناً مربوط به /اسماعیل بن ابراهیم است از جمله آیات بقره / ۱۲۵؛ بقره / ۱۲۷؛ بقره / ۱۳۳؛ بقره / ۱۳۶؛ و نیز آیه ۱۴۰ / بقره و ۸۴ / آل عمران و ۱۶۳ / نساء و ۳۹ / ابراهیم. و /اسماعیل در آیات ۸۵ / انبیاء، ۴۸ / ص، ۸۶ / انعام با توجه سیاق و قرائن موجود در آیات همان /اسماعیل بن ابراهیم است. لذا در اینجا (آیه ۵۴ مائده) اگر مراد /اسماعیل بن حزقیل باشد یک ناهماهنگی در میان آیات قرآن است و نیاز به دلیل معتبر دارد و طرحش در قرآن کریم وجهی ندارد اینکه بفرماید: ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ﴾ حتماً باید یک داستان آموزنده‌ای داشته باشد ولی اگر منظور از اسماعیل حضرت /اسماعیل بن ابراهیم باشد قصه آموزنده‌ای دارد (جوادی آملی، بی تا)

به نظر علامه شعرانی نیز چون /اسماعیل بن ابراهیم نزد عرب مشهور بود و ذهن آنان به غیر ایشان نمی‌رفت، قاعده بلاغت اقتضا می‌کند که اگر خداوند غیر مشهور را اراده فرماید، قرینه بر آن آورد؛ چنانکه اگر کسی در زمان ما بگوید *خواجه نصیرالدین* و از او غیر حکیم طوسی معروف را خواهد، باید تصریح کند (شعرانی، ۱۳۹۰: ۸۲۹/۲)

دلیل سوم: برخی مفسران همچون شیخ طوسی و زمخشری، و دیگران مراد از صادق الوعد بودن در آیه مذکور را معین نموده و گفته‌اند آن در مسأله ﴿يَا أَبَتِ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۰/۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۴۹/۲۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۳/۴؛ خطیب، بی تا: ۷۴۴/۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۴/۳).

دلیل چهارم: مطلب دیگری که گفته‌اند اینکه اگر منظور از اسماعیل، /اسماعیل بن ابراهیم باشد، جمله ﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ﴾ معنای وسیع خاصی پیدا می‌کند، چون او منشأ پیدایش قبیله عرب بود آن جرهم یا جرهمی که قبلاً در آن اطراف زندگی می‌کردند عرب نبودند و آنچه باعث پیدایش و تکون قبیله عرب شد همین مهاجرت

حضرت اسماعیل در دوران کودکی به سرزمین وحی بود، بعد فرزندان او کم کم بزرگ شدند و اهل او به حساب آمدند. اینکه فرمود: ﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ﴾ یعنی همه مردم آن منطقه اهل او بودند (جوادی آملی، بی تا)

دلیل پنجم: آلوسی نیز می‌گوید: «اینکه اگر او را در آیه تنها نام برده و از اسحاق و یعقوب نام نبرده برای این بوده که نسبت به خصوص او عنایت داشته است» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۰۴/۱۶).

دلیل ششم: در روایتی سیوطی به نقل از حاکم از طریق سمره از کعب ذیل آیه شریفه نقل می‌کند که مراد از اسماعیل، اسماعیل بن ابراهیم است که به صادق الوعد نامیده شده است (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲۷۳/۴).

دلیل هفتم: اشکال دیگری که مطرح است اینکه، روایتی که معتقدان به اسماعیل بن حزقیل به آن استناد کرده‌اند، مرسله ابن سنان است و لذا نمی‌توان با یک مرسله، این اسماعیل را اسماعیل بن حزقیل دانست (جوادی آملی، بی تا).

دیدگاه دوم

بر اساس این دیدگاه «اسماعیل» نام دو نفر از پیامبران الهی است: اسماعیل فرزند ابراهیم، اسماعیل بن حزقیل از پیامبران بنی اسرائیل. لذا این گروه با استناد به سیاق آیه و روایات وارده در این زمینه، مراد آیه شریفه از اسماعیل را اسماعیل بن حزقیل یکی از انبیاء بنی اسرائیل می‌دانند. بنابراین دلایل و شواهد مستمسک قائلین این نظریه، که دیدگاه نگارندگان نیز بر آن است، مبتنی بر دو شیوه است: «استناد به روایات» و «استناد به سیاق آیات».

الف. استناد به سیاق آیات

اساس دیدگاهی که او را اسماعیل بن حزقیل می‌داند، این است که در قرآن نام اسماعیل اغلب در کنار پدرش ابراهیم ذکر شده است. از جمله سوره بقره آیات ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۳۶ و...؛ ولی در آیه مورد بحث (۵۴ سوره مریم) نام وی مستقل آمده است.

از سوی عطف اسرائیل (یعقوب) بر /براهیم در آیه ۵۸ سوره مریم نشان می‌دهد که اسماعیل و پیامبران دیگر که در آیات قبل از آنها یاد شده هم فرزند /براهیم و هم فرزند یعقوب هستند، حال آنکه /اسماعیل فرزند /براهیم عموی یعقوب است؛ نه فرزند او بنابراین وی در آیه مورد بحث باید جز او و از نسل یعقوب باشد تا معنای آیات درست باشد.

در سوره مریم از ابتدا تا آیه ۵۸، هشت نفر از پیامبران، زکریا، یحیی، عیسی، /براهیم، موسی، هارون، /اسماعیل و /ادریس ذکر شده و سپس چنین آمده:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ﴾

یعنی پیامبرانی که در این سوره یاد شدند، همه از اولاد این چهار نفرند، آدم، نوح /براهیم و اسرائیل. در این آیه «مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ» شامل هر هشت نفر است که گفته شد؛ و کلمه «مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ» شامل هفت نفر منهای /ادریس است که گفته‌اند: /ادریس، جدّ حضرت نوح بود و داخل در «مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ» نیست. آن وقت اسرائیل با «واو» بر /براهیم عطف شده و نشان می‌دهد که شش نفر بقیه که /اسماعیل نیز از آنهاست همه از اولاد /براهیم و /اسرائیل هستند، یعنی هر که از آنها، فرزند /براهیم است فرزند اسرائیل نیز است علی‌هذا بقیه که زکریا، یحیی، عیسی، موسی، هارون و /اسماعیل بوده باشند هم فرزند /براهیم و هم فرزند /اسرائیل هستند، پس /اسماعیل در عین حال که فرزند /براهیم بود فرزند /اسرائیل نیز بود، و در نتیجه این اسماعیل غیر از /اسماعیل بن /براهیم است و گرنه برای عطف به واو در آیه محمل درستی نخواهد داشت (قرشی، ۱۳۷۱: ۱ / ۸۴).

ب. استناد به روایات

ابن بابویه در «علل الشرائع» به سند خود از ابن ابی عمیر و محمد بن سنان، از شخصی که نام برده، از امام صادق روایت کرده که فرمود: «اسماعیلی که خدای عزّ و جلّ در کتاب خود درباره‌اش فرموده:

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾

«اسماعیل فرزند ابراهیم نیست بلکه پیغمبری دیگر از انبیاء بوده که خدای عز و جل به سوی قومش مبعوث نمود، و مردمش او را گرفته و پوست سر و رویش را کردند، پس فرشته‌ای نزدش آمده گفت: خدای عز و جل مرا نزد تو فرستاد تا هر امری داری اطاعت کنم، گفت: من باید به دیگر انبیاء اقتداء داشته و آنان را اسوه خود قرار دهم» (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۷۷). چنانکه صاحب «روضه المتقین» نیز، این حدیث را به عنوان یک حدیث صحیح به شمار می‌آورد (مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۲/۱۴۸).

همین معنا را به سند خود از ابوبصیر از امام صادق نیز روایت کرده است (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۷۸/۱) چنانکه همین مضمون در دیگر کتب روایی شیعه به سندی متفاوت آمده است (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۶۴).

صاحب «کامل الزیارات» به سند خود از برید بن معاویه عجللی از امام صادق نقل می‌کند که پرسید: «ای پسر رسول خدا! به من خبر دهید از اسماعیل که حق تعالی در کتاب خودش از او یاد کرده و فرموده: ﴿وَإِذْ كَرَّمْنَا إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِرَبِّهِ أَنْ كُنْ لِي آيَةً وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾، آیا مقصود از او اسماعیل بن ابراهیم است؟ چه آنکه مردم این طور می‌پندارند که وی اسماعیل بن ابراهیم می‌باشد. امام فرمود: «اسماعیل پیش از حضرت ابراهیم از دنیا رفت و جناب ابراهیم حجت قائم حق تعالی و صاحب شریعت بود، با این حال، اسماعیل با چنین موقعیتی به جانب چه کسانی می‌توانست مبعوث باشد؟!»، راوی می‌گوید: محضر مبارکش عرض کردم: پس اسماعیل در آیه مذکور چه کسی است؟ آن حضرت فرمود: «وی اسماعیل بن حزقیل پیامبر است که خدای متعال او را به جانب قومش برانگیخت و آن‌ها وی را تکذیب کرده و کشتند، سپس پوست صورتش را کردند پس خداوند به آن‌ها غضب نمود» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۶۵). این روایت در «کامل الزیارات» آمده است که برخی از فقها مانند آیت الله خویی (ره) تمام اسناد در آن را موثق دانسته‌اند (موسوی خوئی، ۱۴۱۰: ۵۰/۱) به علاوه اینکه صاحب «کامل الزیارات» از کسانی است که از جز از افراد ثقه و مورد اعتماد روایتی نقل نمی‌کند (صدر، ۱۴۲۰: ۸۴) لذا این حدیث هم صحیح محسوب می‌شود.

در حدیثی دیگر ابن بابویه به سند خود از سلیمان جعفری، از امام رضا روایت کرده که فرمود: «هیچ می‌دانی چرا اسماعیل را صادق الوعد خواندند؟ عرض کردم: نه،

نمی‌دانم. فرمود: با مردی وعده کرده بود، در همان موعد در آنجا حاضر شده تا یک سال به انتظارش نشست» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۷۹/۲) چنانکه علامه مجلسی در «مرآة العقول» ضمن اشاره به اختلاف مفسران در این مسأله، پس از بیان حدیث، از آن به عنوان حدیث حسن یاد می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۸ / ۱۸۴).

مؤلف: این معنا در «کافی» از ابن ابی عمیر از منصور بن حازم و از امام صادق روایت شده (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰۵/۲) در مجمع نیز آن را بدون ذکر سند از آن جناب نقل کرده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۱۸ / ۳) و در «تفسیر قمی» در ذیل آیه ﴿وَإِذْ كُفِّرُ الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ﴾ آمده که امام فرمود: «سماعیل وعده‌ای داده بود و یک سال منتظر دوستش نشست، و او/ اسماعیل پسر حزقیل بود» (قمی، ۱۳۶۳: ۵۱/۲).

علامه پس از بیان این روایت می‌فرماید: «وعده‌ای که آن جناب داده بوده مطلق بوده است، یعنی مقید نکرده که یک ساعت یا یک روز یا فلان مدت در آنجا منتظر می‌مانم، به همین جهت مقامی که از صدق و درستی داشته اقتضاء کرده که به این وعده مطلق وفا کند، و در جایی که معین نموده، بایستد تا رفیقش بیاید» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۶۵).

الف. بررسی و نقد دیدگاه اوّل

نقد دلیل اول

اینکه در آیاتی از قرآن، صفاتی برای اسماعیل بن ابراهیم ذکر شده، دلیل بر این امر نیست که در اینجا هم مراد وی باشد، و این استدلال صرفاً ظنی بوده و مؤید دیگری ندارد، در مقابل، اینکه صادق الوعد بودن لقب اسماعیل بن حزقیل باشد مؤید روایی دارد.

نقد دلیل دوم

درباره این دلیل که هشت مورد از دوازده موردی که نام اسماعیل به کار رفته اسماعیل بن ابراهیم است و ما بقی نیز بر اساس سیاق آیات درباره وی است و اگر مراد اسماعیل بن حزقیل باشد یک ناهماهنگی در میان آیات است و نیاز به یک دلیل معتبر دارد باید گفت؛ این فرمایش یک پاسخ نقضی و یک پاسخ حلّی دارد:

پاسخ حلی: ایشان برای قبول اینکه *اسماعیل بن حزقیل* همان *اسماعیل صادق الوعد* باشد وجود دلیلی معتبر را مورد نیاز می‌دانند و پاسخ این است که وجود روایات صحیح‌السند (در دیدگاه دوم ذکر شد) در ذیل این آیه در منابع معتبر حدیثی دلیلی معتبر برای اثبات این است که *اسماعیل بن حزقیل* همان *اسماعیل صادق الوعد* است که اثبات سندی روایات در ادامه خواهد آمد.

پاسخ نقضی: ایشان فرمودند اینکه در آیه «اذکروا» آمده، دلیل بر این است که اگر مراد *اسماعیل بن حزقیل* باشد باید درباره وی یک داستان آموزنده‌ای ذکر می‌شد تا مورد شناسایی افراد باشد، و الا وجهی ندارد که صرفاً نام وی را ذکر کند، در حالی که با رجوع به آیات مشابه در می‌یابیم که «اذکروا» در مورد انبیایی چون *الیسع و ذوالکفل* هم آمده و داستانی آموزنده در خصوص ایشان در قرآن نیست، فلذا مانعی ندارد که بدون هیچ داستان و شرح زندگانی، اسماعیل در آیه ۵۴ مائده *اسماعیل بن حزقیل* باشد.

از طرفی درباره آیاتی که به طور یقینی مراد از *اسماعیل* در آن مشخص نیست، از جمله آیات ۸۵/انبیاء، ۴۸/ص، باید گفت؛ نظری به طور محتمل در این رابطه وجود دارد که تأیید می‌کند که مراد از اسماعیل در آن‌ها، *اسماعیل بن حزقیل* است، مبنی بر اینکه برخی گفته‌اند *حزقیل* همان *ذوالکفل* است (رسولی محلاتی، ۱۳۹۰: ۴۸۶) و بر فرض پذیرش این سخن، وجود نام اسماعیل در کنار *ذوالکفل* یعنی وجود نام پدر در کنار نام پسر که سیاق آیات را هماهنگ می‌کند. آیه اسماعیل و *ذوالکفل* (*حزقیل*) نوشته شود. نظر علامه *شعرانی* نیز که گفت؛ چون *اسماعیل بن ابراهیم* نزد عرب مشهور بود و ذهن آنان به غیر ایشان نمی‌رفت، قاعده بلاغت اقتضا می‌کند که اگر خداوند غیر مشهور را اراده فرماید قرینه بر آن آورد. این اشکال با بیانی متفاوت شبیه اشکالی است که *استاد جوادی* بیان فرمودند و پاسخ آن است که صفت صادق الوعد بودن در آیه و وجود روایات صحیح‌السندی که در ادامه خواهد آمد دلیل معتبر برای این است که اسماعیل صادق الوعد همان *اسماعیل بن حزقیل* است.

نقد دلیل سوم

اینکه برخی مفسران مراد از صادق الوعد بودن را در مسأله ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَفَعَلْتُمْ مَتَّوْمًا مَّرْسَجِينَ﴾ *إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ* دانسته‌اند، با روایاتی که مراد از صادق الوعد بودن *اسماعیل بن*

حزقیل را در مسأله وعده که با مردی کرده بود، و در همان موعد تا یک سال به انتظارش نشست، دانسته‌اند مخالف است و از آن جهت که در این مورد (انتظار یکساله) روایات متعددی وجود دارد لذا نمی‌تواند آن را دلیل معتبری دانست.

نقد دلیل چهارم

اینکه گفته‌اند اسماعیل از سوی پدرش رسالتی برای هدایت قبیله جرهم که ساکن مکه بودند داشت، این گفته نیز مناسب به نظر نمی‌رسد؛ زیرا از ظاهر آیات قرآن به دست می‌آید که اسماعیل مذکور در این آیه رسالت الهیه داشته است، نه رسالت از سوی ابراهیم به علاوه اگر منظور از اسماعیل، فرزند حضرت ابراهیم باشد مناسب این بود که بعد از ذکر ابراهیم در آیات قبل ذکر شود، نه بعد از موسی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۶۰/۷).

نقد دلیل پنجم

علامه طباطبائی بعد از ذکر اختلاف مفسرین درباره اسماعیل مورد اشاره آیه: ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ...﴾ می‌فرماید: «اینکه گفته شد اگر او را در آیه تنها نام برده و از اسحاق و یعقوب نام نبرد برای این بوده که نسبت به خصوص او عنایت داشته است؛ حرف صحیحی نیست، زیرا اگر چنین بود جا داشت که نام وی را بعد از نام ابراهیم و قبل از داستان موسی ذکر کند نه بعد از داستان او. و لذا داستان اسماعیل بن حزقیل پیغمبر جز در این دو آیه (۵۴-۵۵ مریم) در جایی دیگر نیامده، تازه این دو آیه هم بنا به یک تفسیر مربوط به او است، و بنا بر آن خدای سبحان او را به ثنای جمیلی ستوده و صادق الوعد و آمر به معروف و مرضی در گاه خویش خواننده و فرموده که او رسولی نبی بوده است» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۶۳/۱۴).

نقد دلیل ششم

روایتی که سیوطی به نقل از حاکم از طریق سمره از کعب ذیل آیه شریفه نقل می‌کند، که مراد از اسماعیل، اسماعیل بن ابراهیم است که به صادق الوعد نامیده شده است. هم به لحاظ سندی و هم متنی قابل پذیرش نیست.

- به لحاظ سندی: ذهبی در تعلیق خود بر مستدرک، سند این روایت را ضعیف دانسته (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۶۰۳/۲). اشکالی که در سند این روایت به وضوح آشکار

است وجود سمرة بن جندب است. نام کامل وی سمرة بن جندب بن هلال بن حریح بن مرة فزاری است (ابن عبد البر، ۱۴۱۲: ۶۵۳/۲) و صحابی پیامبر بوده و در جنگ احد شرکت داشت و نیز روایات فراوانی از او نقل کرده‌اند. علی‌رغم اینکه وی جنایات متعددی را مرتکب شده است؛ ولی از آن جهت که یک صحابی است، مورد وثوق اهل سنت بوده و تمام روایات وی را می‌پذیرند.

نقل شده است که وی در زمان خلافت عمر بن خطاب به صورت آشکارا شراب می‌فروخت. وقتی به عمر گفته شد سمرة شراب فروخته است، عمر گفت: خداوند سمرة را بکشد که رسول خدا گفت: «خداوند لعنت کرده است یهود را که شحوم را (پیه‌ها را) بر آنان حرام کرده بود؛ ولی آن را می‌فروختند» (ابن جنبل، ۱۴۲۰: ۳۰۵/۱)

– به لحاظ متن: از طرفی مضمون این روایت با روایاتی که مراد از اسماعیل را اسماعیل بن حزقیل می‌داند در تعارض است و از آن جهت که این روایت هم به لحاظ سندی ضعیف و به لحاظ متنی منفرد است و به جز این متن، متن دیگری وجود ندارد که مؤید آن باشد، لذا نمی‌تواند با آن روایات برابری کند.

نقد دلیل هفتم

ارسال باعث ضعف روایت می‌شود، اما پاره‌ای از مرسلات، به علت وجود قرینه‌ای، معتبر شمرده می‌شوند. قرینه گاهی در سند است و گاهی در متن و گاهی خارجی؛ مثلاً ممکن است مرسل شخصیتی مورد اعتماد باشد یا حدیث مرسل، شهرت عملی داشته باشد و یا متن آن با قاعده عقلی سازگار باشد. بر این اساس، پاره‌ای از علماء مرسلات ذیل را معتبر شمرده‌اند از جمله:

۱- مرسلات صدوق؛

۲- مرسلات اصحاب اجماع؛

۳- مرسلات مشایخ ثلاثه (بن ابی عمیر، بزنی، صفوان)

و... (ربّانی، ۱۳۹۰: ۵۴)

و با توجه به اینکه اشکال (ارسال سند) مطرح شده از سوی دیدگاه اول به روایتی است که صدوق در برخی از کتاب‌هایش آن را نقل نموده، از جمله روایتی که محمد بن سنان از امام صادق آورده، لذا مختصراً درباره مرسلات صدوق چند نکته بیان می‌شود:

درباره مرسلات صدوق چند نظر وجود دارد:

۱- عدم اعتبار آنها (خویی، ۱۴۱۲ق: ۳۲۲/۲)

۲- اعتبار داشتن مرسلات و مسندات او. چنانکه علامه حلی در کتاب «منتهی المطلب» مرسلات صدوق را به صراحت معتبر و صحیح دانسته است (حلی، ۱/۲۹۵).

۳- اعتبار مرسلات و بی اعتباری مسندات او؛ چون صدوق در موردی سند را حذف کرده که به اعتبار آن پی برده است. علامه بحر العلوم در «الفوائد الرجالیه» می‌گوید: «مرسلات صدوق از نظر اعتبار، کمتر از مرسلات محمد بن ابی عمیر نیست» (بحر العلوم، ۱۳۶۳ ۳/۳۰۰). شیخ بهایی نیز چنین نظری دارد (بهایی، بی‌تا: ۱۱).

۴- تفصیل بین مرسلات صدوق (شفتی، بی‌تا: ۲۳/۱؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۰ق:

۴۷۶/۲)

از طرفی در پاسخ به این اشکال قرار نیست در اینجا به بحث رجالی بپردازیم چراکه از حوصله بحث خارج است، اما با توجه به اینکه در اشکال مذکور تنها به محمد بن سنان به عنوان یکی از روایان این احادیث اشکال شد، در اینجا افراد دیگر را نیز مورد بررسی قرار داده:

۱- محمد بن سنان: با توجه به شواهد و قرائن متعدد، محمد بن سنان زهری از یاران خاص امام رضا و امام جواد و همنشین اصحاب جلیل القدر ایشان بوده است. چنانکه در کتب اربعه ۹۶۹ روایت از او نقل کرده‌اند که وی را در زمره روایان پر حدیث شیعه قرار می‌دهد.

درباره او نظریات مختلفی وجود دارد، به گونه‌ای که برخی از دانشمندان تضعیفش کرده و به مجرد حضور نامش در سند حدیث، آن را ضعیف و غیر قابل استناد دانسته‌اند. در مقابل، منش رفتاری محمد بن سنان و همنشینی او با حضرات و بزرگان اصحاب، اهتمام روایان پرآوازه و جلیل القدر در نقل روایات او، روایات بسیارش از ائمه اطهار و همچنین موضوعات گوناگون در کتابها و جوامع حدیثی شیعه و وجود روایاتی در مدح وی، قضاوت درباره تضعیف او را با تردید جدی روبه‌رو می‌سازد. بعضی وی را به داشتن اندیشه غلوآمیز و کذب و وضع متهم کرده‌اند؛ و این را دلیل بر تضعیف او دانسته‌اند، که هیچ یک قابل اثبات نیست. در برابر این دیدگاه، برخی وی را فردی معتقد و متعبد به

دستورات دین برخی دیگر، او را از یاران ویژه امامان دانسته‌اند. با توجه به کثرت و اهمیت روایات محمد بن سنان از یک سو و اتهام وارد شده به او از سوی دیگر دلایل توثیق وی فراوان است.

- دلایل تضعیف محمد بن سنان: ۱. غلو: (کشی، ۱۳۴۸ش: ۳۲۲، ۵۰۸، ۵۰۷، ۵۰۷؛ ابن غضائری ۱۳۸۰ش: ۹۲)، ۲. کذب: (کشی، ۱۳۴۸ش: ۵۴۶)، ۳. نقل وجاده‌ای حدیث: (کشی ۱۳۴۸ش: ۵۰۷)، ۴. وضع حدیث: (ابن غضائری ۱۳۸۰ش: ۹۲)

- دلایل توثیق وی: صدوق، ۱۳۷۸ق: ۳۲/۱؛ کشی، ۱۳۴۸ش: ۵۰۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۱۹/۱؛ کشی: ۱۳۴۸ش: ۵۰۳-۵۰۴؛ بحر العلوم، ۱۳۶۳: ۳/۳۶۴؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۴۵-۳۴۸. بنابراین با توجه به اختلاف نظرات متفاوتی که درباره شخصیت محمد بن سنان وجود دارد، لذا نمی‌توان به راحتی نسبت به توثیق یا تضعیف او رأی داد، بلکه این کار نیازمند بررسی و دقت بیش‌تر در ادله توثیق یا تضعیف اوست که در اینجا مجال آن نیست. ولی از آن جهت که دلایل فراوانی در توثیق وی وجود دارد، نمی‌توان به آسانی از منقولات وی گذر کرد.

۲- ابن ابی عمیر: محمد بن ابی عمیر زیاد بن عیسی اژدی، معروف به ابن ابی عمیر محدث امامیه و از اصحاب اجماع در قرن سوم قمری است و از اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد به شمار می‌رود.

چنانکه در مورد او می‌گوید: جلیل القدر، عظیم المنزله عندنا و عند المخالفین. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۶) کشی می‌گوید: «او از کسانی است که اصحاب و علما آنچه از او رسیده است، را صحیح می‌دانند و همه به فقیه بودن و عالم بودنش اقرار دارند» (کشی، ۱۳۴۸: ۵۹۰/۶).

۳- برید بن معاویه عجللی: برید بن معاویه عجللی از اصحاب امام باقر و امام صادق و از فقهای شیعه در نیمه اول قرن دوم است. روایاتی از امام باقر و امام صادق در ستایش او وارد شده است (کشی، ۱۳۴۸: ۱۳۷).

علامه حلی وی را ثقه و از اصحاب برجسته و حواری امام باقر و امام صادق می‌داند (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۷) و به گفته کشی از جمله شش فقیه بزرگ شیعه آن

قرن است که در نشر فقه و معارف شیعه بسیار مؤثر بوده‌اند. این شش نفر را «أفقه الاولین» نامیده‌اند (کشی، ۱۳۴۸: ۲۳۳؛ نوری، ۱۳۲۱: ۷۵۷/۳).

۴- **سلیمان بن جعفر: سلیمان بن جعفر** از راویان *امام کاظم* و *امام رضا* مردی جلیل‌القدر و والا مقام است. شیخ در «الفهرست» می‌گوید: «سلیمان بن جعفر جعفر ثقه است» (طوسی، ۱۳۵۱: ۳۵۸) نجاشی می‌گوید: «او و پدرش هر دو مورد وثوق‌اند» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۸۲؛ حلی، ۱۴۱۱: ۷۷).

۵- **ابو بصیر: یحیی بن ابی القاسم اسدی**، مشهور به *ابو بصیر* از رجال امامی کوفه و از اصحاب *امام محمد باقر* و *امام جعفر صادق* بود. وی را در شمار اصحاب *امام موسی کاظم* نیز آورده‌اند.

ابو بصیر اسدی مدتی را در مصاحبت *امام محمد باقر* بود. او از *امام صادق* روایت کرده است؛ روایات اعتقادی و فقهی زیادی در کتب حدیث امامیه که از طریق *ابو بصیر* از *امام صادق* روایت شده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۱/۱) نام او در شمار ۶ تن «اصحاب اجماع» از یاران *امام باقر* و *امام صادق* آورده شده است که «طایفه» بر صدق حدیث و فقاہت آنان اجماع نموده‌اند (کشی، ۱۳۴۸: ۱/ ۲۳۸).

۶- **منصور بن حازم: منصور بن حازم**، *ابو ایوب بجلي کوفی* ثقه، صدوق، و از اجله و فقه‌های اصحاب صادقین بوده، و از *امام صادق* و *امام کاظم* نقل حدیث کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۱۳؛ حلی، ۱۳۴۲: ۳۵۳؛ حلی، ۱۴۱۱: ۱۶۷).

در نهایت باید گفت بر فرض که روایت *محمد بن سنان* با همه اختلافاتی که پیرامون شخصیت وی وجود دارد غیر قابل قبول باشد، اما روایات دیگری که از روایان ثقه نقل گردید می‌تواند این ضعف را جبران کند.

ب. بررسی و نقد دیدگاه دوم

همان‌طور که بیان شد، دیدگاه دوم دربردارنده دو وجه بود؛ یکی استناد به روایات، و دیگری استناد به سیاق آیات. و از آنجا که مستندات روایی دیدگاه دوم مورد قبول و پذیرش نویسندگان است لذا از بررسی مجدد آن خوداری می‌شود و صرفاً نقد سیاقی این دیدگاه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

نقد سیاقی: این قسمت وجوه مختلفی دارد که باید مورد بررسی قرار گیرد:

- گفته شد چون نام اسماعیل اغلب در کنار پدرش آمده ولی در اینجا به صورت مستقل ذکر شده لذا مراد از اسماعیل در آیه مذکور، *اسماعیل بن حزقیل* است. و این مطلب نمی‌تواند صحیح باشد، چراکه همیشه اینطور نبوده، چنانکه در آیات: «۴۸/ص، ۸۵/انبیاء، ۸۶/أنعام»، اسماعیل به صورت مستقل آمده و سیاق آیات نیز بر اینکه مراد *اسماعیل بن ابراهیم* باشد دلالت می‌کند.

- و اینکه گفته شد عطف *اسرائیل* (یعقوب) بر *ابراهیم* در آیه ۵۸ سوره مریم نشان می‌دهد که اسماعیل و پیامبران دیگر که در آیات قبل از آنها یاد شده هم فرزند *ابراهیم* و هم فرزند *یعقوب* اند، حال آنکه اسماعیل فرزند *ابراهیم* عموی *یعقوب* است؛ نه فرزند او. این مطلب نیز استنتاجی نادرست دارد. چون قاعده ادبیات عرب حکم می‌کند که وقتی واو عطف ذکر می‌شود نیازی به تکرار مضاف؛ که «ذریه» باشد نیست. در این آیه هم وقتی «من ذریة ابراهیم» آمد دیگر نیازی نبود که برای *یعقوب* هم ذریه به کار رود و صرفاً واو عطف در این موارد کفایت می‌کند. حال شاید سؤال شود که چرا با وجود «من ذریة آدم» برای *ابراهیم* هم لفظ ذریه تکرار شد که در پاسخ می‌گوییم بین ذریه آدم تا ذریه *ابراهیم* «من حملنا مع نوح» فاصله ایجاد کرده است. در مجموع از این آیه برداشت می‌شود که اسامی انبیايي که در آیات قبل آمده همه از فرزندان آدم و نوح و *ابراهیم* و *یعقوب* هستند.

دیگر اینکه که عطف *اسرائیل* بر *ابراهیم* سبب نمی‌شود که در همه امور با هم مشترک باشند و چنین نتیجه نمی‌دهد که همه افراد یاد شده باید از نسل *ابراهیم* و *یعقوب* باشند، بلکه ممکن است برخی ذریه *ابراهیم* و برخی ذریه *یعقوب* باشند.

نتیجه بحث

در مجموع باید گفت، هرچند اکثر قریب به اتفاق مفسران شیعه و اهل سنت، اسماعیل در آیه مذکور را همان *اسماعیل* معروف فرزند *ابراهیم* دانسته‌اند، و لکن پس از بررسی‌ها در این زمینه، عدم ارائه دلائل متقن و معتبر از سوی آنان و صرفاً اکتفاء نمودن به سیاق و ظاهر آیات، این دیدگاه چندان قابل پذیرش نیست و با دلائلی چند که ارائه

شد، عدم التزام به این دلیل کاملاً روشن است. اما دیدگاه دیگر - که مورد پذیرش نویسندگان نیز قرار گرفت- برای اثبات مدّعی خود به سیاق آیات و همچنین روایات وارده در این زمینه استناد نمود، که استدلال آنان به سیاق آیات به جهت ظنی بودن مورد پذیرش واقع نگردید، اما روایاتی که از سوی آنان مورد استناد قرار گرفت، به جهت توثیق روایان آن از جمله محمد بن سنان، محمد بن ابی عمیر، برید بن معاویه عجلّی، سلیمان بن جعفر، ابو بصیر، منصور بن حازم از سوی علماء رجال و دیگر محدّثان شیعه و وجود روایات مذکور در اکثر کتب معتبر شیعه، اعتبار خاصی به این رأی بخشیده است که وجود یک طریق و نقل مرسل در بین آنها؛ با وجود چندین نقل معتبر در این زمینه، نمی‌تواند خدشه‌ای به آن وارد کند.

کتابنامه

قرآن کریم

ابن الأثیر، علی بن ابی‌الکرم. ۱۳۸۵ش، **الکامل فی التاریخ**، بیروت: دار صادر- دار بیروت.
ابن بابویه، محمد بن علی. ۱۳۷۸ق، **عیون أخبار الرضا**، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران: نشر
جهان.

ابن بابویه، محمد بن علی. ۱۳۸۵ش، **علل الشرائع**، قم: کتابفروشی داوری.

ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. ۱۴۱۲ق، **الاستیعاب**، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل.
ابن‌غضائری (واسطی بغدادی)، احمد بن حسین. ۱۳۸۰ش، **الرجال**، تصحیح محمدرضا حسینی جلالی،
قم: مؤسسه دار الحدیث.

ابن قولویه، جعفر بن محمد. ۱۳۵۶ش، **کامل الزیارات**، محقق عبدالحسین امینی، نجف اشرف: دار
المرتضویة.

أحمد بن حنبل، ۱۴۲۰ق، **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، تحقیق شعیب الأرنؤوط، بی‌جا: مؤسسة
الرسالة.

اردبیلی، محمد بن علی. ۱۴۰۳ق، **جامع الرواة**، چاپ پنجم، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی.

امین، محسن. ۱۴۰۳ق، **اعیان الشیعه**، بیروت: چاپ حسن امین.

ألوسی، سید محمود. ۱۴۱۵ق، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق علی عبدالباری
عطیة، بیروت: دار الکتب العلمیه.

بحر العلوم طباطبایی، سید محمد مهدی. ۱۳۶۳ش، **الفوائد الرجالیه**، تحقیق و تعلیق محمد صادق
بحرالعلوم و حسین بحرالعلوم، تهران: مکتبه الصادق.

بلادری، احمد بن یحیی بن جابر. ۱۴۱۷ق، **انساب الاشراف**، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی،
بیروت: دار الفکر.

بیضاوی، عبد الله بن عمر. ۱۴۱۸ق، **أنوار التنزیل و أسرار التأویل**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد. ۱۳۵۳ش، **الغارات**، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن
آثار ملی.

جوادی آملی، عبدالله. **درس گفتارهای تفسیر قرآن در مسجد اعظم**.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. ۱۴۱۱ق، **المستدرک علی الصحیحین**، تحقیق: مصطفی
عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.

حلی، حسن بن یوسف. ۱۴۱۱ق، **رجال العلامة الحلی**، چاپ دوم، نجف: دار الذخائر.

حلی، حسن بن یوسف. بی‌تا، **منتهی المطلب**، بی‌جا: بی‌تا.

- حلی، حسن بن علی بن داود. ۱۳۴۲ش، **الرجال (لابن داود)**، تهران: دانشگاه تهران.
- خطیب، عبدالکریم. بی تا، **التفسیر القرآنی للقرآن**، بیروت: دار الفکر العربی.
- خمینی، سید روح الله. ۱۴۱۰ق، **البیع**، قم: اسماعیلیان.
- خوبی، سید ابوالقاسم. ۱۴۱۲ق، **مصباح الاصول**، قم: مکتبه الدواری.
- رتانی، محمد حسن. ۱۳۹۰ش، **آسیب شناسی حدیث**، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- رسولی محلاتی، سید هاشم. ۱۳۹۰ش، **تاریخ انبیاء**، چاپ بیست و پنجم، قم: بوستان کتاب- مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- زمخشری، محمود. ۱۴۰۷ق، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العربی.
- سبحانی، جعفر. ۱۴۱۰ق، **کلیات فی علم الرجال**، چاپ دوم، قم: مدیریت حوزه علمیه قم.
- سیوطی، جلال الدین. ۱۴۲۱ق، **الإتقان فی علوم القرآن**، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العربی.
- شفتی گیلانی، سید محمد باقر بن محمد نقی. بی تا، **مطالع الأنوار**، اصفهان: انتشارات مهدوی.
- شیخ بهایی، محمد بن الحسن. بی تا، **الحبل المتین**، قم: مکتبه بصیرتی.
- صادقی تهرانی، محمد. ۱۳۶۵ش، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن**، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- صدر، سید محمد باقر. ۱۴۲۰ق، **قاعده لا ضرر و لا ضرار**، مقرر: سید کمال حیدری، قم: دار الصادقین للطباعة والنشر.
- طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۴۱۷ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر. ۱۳۸۷ش، **تاریخ طبری**، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دار التراث.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر. ۱۴۱۲ق، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن. ۱۳۴۸ش، **اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)**، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، مرکز تحقیقات و مطالعات.
- طوسی، محمد بن حسن. ۱۳۵۱ش، **الفهرست**، مشهد: چاپخانه دانشگاه مشهد.
- طوسی، محمد بن حسن. ۱۴۰۳ق، **عدة الأصول**، به کوشش محمد مهدی نجف، قم: بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن. ۱۴۱۱ق، **الغیبة**، تصحیح عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دار المعارف الاسلامیه.

- طوسی، محمد بن حسن. بی تا، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عسقلانی، ابن حجر. **احمد بن علی بن محمد**، ۱۳۹۰ق، **لسان المیزان**، بیروت: بی تا.
- غیاثی کرمانی، سید محمدرضا. ۱۳۹۰ش، **پژوهش‌های قرآنی علامه شعرانی**، چاپ سوم، قم: بوستان کتاب، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- فخر رازی، محمد بن عمر. ۱۴۲۰ق، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قرشی، سید علی اکبر. ۱۳۷۱ش، **قاموس قرآن**، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- قرطبی، محمد بن احمد. ۱۳۶۴ش، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم. ۱۳۶۳ش، **تفسیر القمی**، تحقیق طیب موسوی جزائری، چاپ سوم، دار الکتب: قم.
- کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۰۷ق، **الکافی**، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مامقانی، عبدالله. ۱۳۵۲ق، **تنقیح المقال فی علم الرجال**، نجف: چاپ سنگی.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. ۱۴۰۴ق، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، محقق: هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- مجلسی، محمد باقر. ۱۴۰۴ق، **بحار الأنوار**، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی. ۱۴۰۶ق، **روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه**، محقق: حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاردی، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۷ش، **پیام قرآن**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم. ۱۴۱۰ق، **معجم رجال الحدیث**، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
- نجاشی، احمد بن علی. ۱۳۶۵ش، **رجال النجاشی**، چاپ ششم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نوری، حسین. ۱۳۲۱ش، **مستدرک الوسائل**، تهران: چاپ محمدرضا نوری نجفی.

References

- The Holy Quran.
- Ibn Athir Jazari;1385; **Al- Kamil fi al- Tarikh**; Beirut: Dar al- Sadir.
- Alousi, Sayyid Mahmud; 1415ah; **Rouh al- Ma'ani fi Tafsir al- Qur'an al- 'Azim wa al- Sab` al- Mathani**; Edited by:Ali `Abd al- Bari' `Atiyyah; Beirut:Dar al- Kutub al- `Ilmiyyah.
- Ibn Babeveyah, Mohammad b. Ali; 1378ah ;`**Uyoun Akhbar al-Ridha**(a. s); Research by Mehdi Lajevardi;Tehran: Jahan Press
- Ibn Babeveyah, Mohammad b. Ali; 1385ah; **Hal al-Sharayi**;Qom: Davari Bookstore.
- Ibn Qouluvayh, Ja`far b. Mohammad;1356 ;**Kamil al-Ziyarat**; Research by Abdolhossein Amini; Najaf: Dar al-Murtazawiyya.

- Ibn Hajar Assalani, Ahmad b. Ali b. Muhammad; **Lisan Al- Mizan**; 1390ah; Beirut: no publisher.
- Amin, Mohsen; 1403ah; **ayan al-shi'a**; Beirut: Hassan Amin Printing.
- Ardebili, Mohammad b. Ali; 1403ah; **Jami` al-Ruwah**; Fifth Edition; QOM: Ayatollah Marashi Library.
- ibn Hanbal, Ahmad; 1420ah; **Mosand ahmad**; Investigate Sha'yb Al Earnoute; n. p: Al-Reyesalh Institute.
- Ibn Abdul Al-ber, Yusuf b. Abdullah; 1412ah; **Al- Estiab**; Research by Ali Mohammed al-Bajawi; Beirut: Dar Al Jayal.
- Wasiti Baghdadi, Ahmad b. Husain; 1380sh; **al-Rijal**(Ibn al-Ghadha'iri); Correction of Mohammad Reza Hosseini; Qom: Dar al-Hadith
- Baydawi, 'Abdullah b. 'Umar; 1418ah; **Anwar al- Tanzil wa Asrar al- Ta'wil**; Beirut: Dar Ihya' al- Turath al- `Arabi.
- Bahrul' al-ulum Tabatabai, Seyyed Mohammad Mahdi; 1363sh; **Al-Fawa'id al-Rijaliyyah**; Investigation and Suspension: Mohammad Sadegh & Hossein Bahrul' al-ulum; Tehran: al-Mektabah Al-Sadeq.
- Blathery; Ahmed Ben Yahya; 1417ah; **Ansab Al- ashraf**; Research: Soheil Zarkar & Riaz Zreqli; Beirut: Dar al- Fikr
- Thaqafi, Ibrahim b. Mohammad b. Sa'id b. Hilal; 1353sh; **al-Gharat**; Investigating Jalaluddin Husseini Ermoi; Tehran: National Works Society.
- Allamah Hilli, Hassan b. Yusuf; 1411ah; **Rijal of al-Allamah al-Hilli** ; second edition; Najaf: Dar al-Dhakha'ir.
- Allamah Hilli, Hassan b. Yusuf; **Muntaha al- matlab**; n. d; n. p; no publisher.
- Hilli, Hassan b. Ali b. Davoud; 1342sh; **al-Rijal** (Ibn Davoud) Tehran: Tehran University Press
- Hakem Neyshaburi, Mohammad b. Abdullah; 1411ah; **Al-Mustadrak Al-Sahihin**; Research: Mostafa Abdul Qader Ata Beirut: Dar al-Kutub al-`Ilmiyyah.
- Khomeini, Seyyed Ruhollah; 1410ah; **al-Bey**; Qom: Esmaeilian.
- Khoei, Abul-Qasim; 1412ah; **Misbah al-Usool**; Qom: al-Davari Library.
- Khatib, `Abd al- Karim; n. d; **Al- Tafsir al- Qur'ani li al- Qur'an**; Beirut: Dar al- Fikr al- `Arabi.
- Rasuli-ye Mahallati, Seyyed Hashem; **Tarikh-e Anbia**; 1390sh; Twenty-fifth edition; Qom: bustane ketab.
- Rabbani, Mohammad Hassan; 1390sh; **Asib-shenakht-e Hadith**; Mashhad: Islamic Research Foundation.
- Zamakhshari, Mahmoud; 1407ah; **Al- Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamid al- Tanzil**; Impression: Third; Beirut: Dar al- Kutub al- `Arabi
- Sobhani, Ja'far; 1410ah; **Kolliyyat fi`Ilm al- rijal**; second edition; Qom: Qom Seminary Management.
- Jalal al- Din Suyouti; 1421ah; **al- Itqan fi `Uloum al- Qur'an**; Impression: Second; Beirut: Dar al- Kutub al- Arabi
- Sheikh Baha'i, Mohammed b. Al Hassan; n. d; Al-Habl al-Matin; Qom: Al- makbah Bassirti.
- Shafti Gilani, Seyyed Mohammad Baqir; n. d; **Matala Al- Anvar**; Esfahan: Mahdavi Publishing
- Sadiqi Tehrani, Muhammad; 1365sh; **Al- Furqan fi Tafsir al- Qur'an**; Qom: Farhang- e Eslami Publications.

- Sadr, Mohammad Baqir; 1420ah; **Qa'idah la Darar wa la Dirar**; Subject: Transcribed by Haydari, Kamal; Qom: Dar al-Sadiqin Institute for Printing and Publication
- Tabataba'i, Sayyid Muhammad Husayn; 1417ah; **Al- Mizan fi Tafsir al- Qur'an**; Impression: Fifth; Qom: Mu'assasat al- Nashr al- Islami
- Tabrisi, Fadl b. Hasan; 1372sh; **Majma' al- Bayan fi Tafsir al- Qur'an**; Tehran: Naser Khosrow Publications.
- Tousi, Muhammad b. al- Hasan; n. d; **Al- Tibyan fi Tafsir al- Qur'an**; Beirut: Dar Ihya' al- Turath al- `Arabi.
- Tousi, Muhammad b. al- Hasan; 1411ah; **al-Ghaybah**(Kitab al-Ghaybah lil'Hujjah); Correcting Ebad Allah Tehrani and Ali Ahmad Naseh; Qom: Dar al-Ma`arif al-Islamiyyah
- Kashshi, Mohammad b. Umar; 1348; **Rijal al-Kashshi** (Ikhtiyar Ma`rifah al-Rijal); Hassan Mostafavi's research; Mashhad: Mashhad University Press
- Tabari, Abu Ja'far Muhammad b. Jarir; 1412ah; **Jami' al- Bayan fi Tafsir al- Qur'an**; Beirut: Dar al- Ma`rifat.
- Tabari, Abu Ja'far Muhammad b. Jarir; 1387; **Tarikh al- Tabari**; Research by Mohammad Abu al-Fazl Ibrahim: second edition; Beirut: Dar al Turath.
- Tousi, Mohammad Hassan; 1403ah; **al-'Uddah fi Usoul al-Fiqh**; Research by Mohammad Mehdi Najaf; Qom: no publisher.
- Tousi, Mohammad b. Hasan; 1351sh; **AL -Fihrist Kutub al-Shi'ah**; Mashhad: Mashhad University Press
- Ghiasi Kermani, Seyyed Mohammad Reza; 1390; **Quranic Studies Allameh Sha'rani**; Third edition; Qom: Bustan Al ketab.
- Al- Fakhr al- Razi, Muhammad b. 'Umar; 1420ah; **Mafatih al- Ghayb**; Beirut: Dar Ihya' al- Turath al- `Arabi.
- Qurtubi, Muhammad b. Ahmad; 1364sh **Al- Jami' li Ahkam al- Qur'an**; Tehran: Naser Khosrow Publications.
- Qummi, Ali b. Ibrahim; 1363sh; **Tafsir al- Qummi**; Edited by: Tayyib Mousawi Jazayeri; Impression: Third; Qom: Dar al- Kitab.
- Qurashi, Sayyid Ali- akbar; 1371sh **Qamous al- Qur'an**; Impression: Sixth; Tehran: Dar al- Kutub al- Islamiyyah.
- Kulayni, Mohammad b. Ya'qoub b. Is-haq; 1407ah; **al-Kafi**(Islamiyyah edition); Correction of Ali Akbar Ghaffari and Mohammad Akhundi; fourth edition; Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Makarem Shirazi, naser; 1377sh; **payam-e quran**; Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Majlisi, Mohammad Taqi b. Maqsoud Ali; 1406ah; **Rawdhah al-Muttaqin fi Sharh min la Yahzurhu al-Faqih**; Investigating Hossein Mousavi Kermani and Ali Panah Eshtehardi; second edition; Qom: Koushanpour Islamic Cultural Institute.
- Majlisi, Mohammad Baqer b. Mohammad Taqi; 1404ah; **Mir'at al-'Uqoul fi Sharh Akhbar Al al-Rasoul**; Researcher Hashem Rassouli Mahallati; second edition; Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah
- Khoei, Abulgasem; 1410ah; **Mu`jam Rijal al-Hadith**; Qom: Shia publishing center.
- Mamqani, Abdullah; 1352ah; **Tangih Al al-Maqal**; Najaf: Lithography.
- Majlisi, Mohammad Baqer b. Mohammad Taqi; 1404ah; **Bihar al-Anwar**; Beirut: Al-Wafa Institute.
- Nouri, Husain b. Mohammad Taqi; 1321sh; **Mustadrak al-Wasa'il wa Mustanbit al-Masa'il**; Tehran: Print MR Nouri Najafi.

-Najashi, Ahmad b. Ali; 1365sh; **Rijal al-Najashi**; Sixth Edition; Qom: Islami Publications Institute affiliated to Jaim' ah al-Mudarrisin.